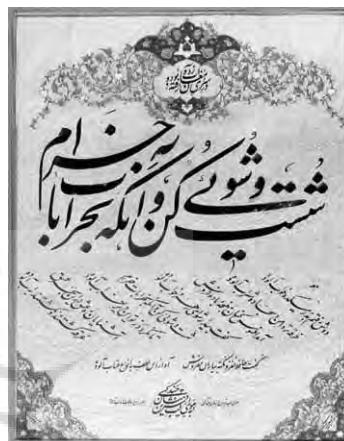




سبک تلفیقی که عبارت از امتزاج شیوه دوره‌ی صفوی و قاجار با شیوه‌های دوره معاصر است، در خط من به صورت طبیعی وجود داشته و دارد



درواقع از همان سال ۱۳۳۸ کیفیت خوشنویسی من به همین ترتیب بوده است.

به نظر شما درباره‌ی ارکان هفت‌گانه خط نستعلیق، از گذشته تا دوره‌ی معاصر، به چه کسانی می‌توان اشاره کرد؟

این نکته را باید با استناد به تذکرها و با صرف دقتی که لازمی امانت‌داری است بیان کرد. البته در حافظه همه ما قله‌های بلندی بیش از همه و قبل از همه به نظر می‌آیند؛ به طور مثال در بحث ادبیات ایران بلافاصله در ذهن ما بزرگانی مانند سنایی، مولوی، حافظ، سعدی و نظامی که جایگاهی دست نیافتنی دارند نقش می‌بنند. به طور طبیعی در تمام عرصه‌های هنری این معنی وجود دارد و چهره‌های درخشان زودتر به ذهن‌ها خطور می‌کنند، چنان‌چه در خوشنویسی بزرگانی چون میرعلی هروی، سلطان علی مشهدی، میرعماد سیفی قزوینی، محمد حسین شیرازی، میرزا غلامرضا اصفهانی، میرحسین خوشنویس باشی، عماد‌الکتاب و خانواده محترم وصال (همه‌ی پسرانش)، در خط شکسته استاد درویش طالقانی و در اواخر دوره‌ی قاجار سیدگلستانه از شخصیت‌های ممتازی هستند که به خاطر هر کسی متبادر می‌شود. البته در خط ثلث و نسخ هم به طور حتم چهره‌های برجسته‌ای وجود دارند.

درباره علاقه خودتان به قالب چلیپا بگویید.

چلیپا به عنوان نمود و مظهری از عالم خوشنویسی حضوری تاریخی داشته است. چون تسلط و تبحر در این قالب پایه‌ی خوشنویسی را محکم می‌کند. بنابراین اگر فردی به مقام استادی رسیده باشد با نوشتن چلیپا می‌تواند این مقام و مهارت را به نمایش بگذارد.

قالب چلیپا، قالبی است قابل تحول و تنوع که خلاقیت و نوآوری هنرمند در آن به عرصه ظهور می‌رسد. در عین حال ورودیه‌ای است که سلیقه‌ها و سبک‌های دیگر نوشتن و صفحه‌آرایی و ایجاد فرم جدید به گونه‌ای که بتواند

استاد از چه سالی خوشنویسی را به شکل جدی آغاز کردید؟

اولین بار در سال ۱۳۳۸ با انجمن خوشنویسان ایران و همین‌طور با مرحوم استاد سید حسین میرخانی آشنا شدم و کار جدی من در عالم خوشنویسی از همان زمان آغاز شد.

حتی از سنین قبل از دبستان نیز این علاقه‌ی شدید و کشش طبیعی به هنر خوشنویسی در من وجود داشت. ولی همان‌طور که عرض کردم از سال ۳۸ به طور اساسی در این زمینه به فعالیت پرداختم و یکی دو سالی مشغول این کار شدم و در سال ۱۳۴۴ در کلاس‌های تعلیم انجمن به فعالیت ادامه دادم.

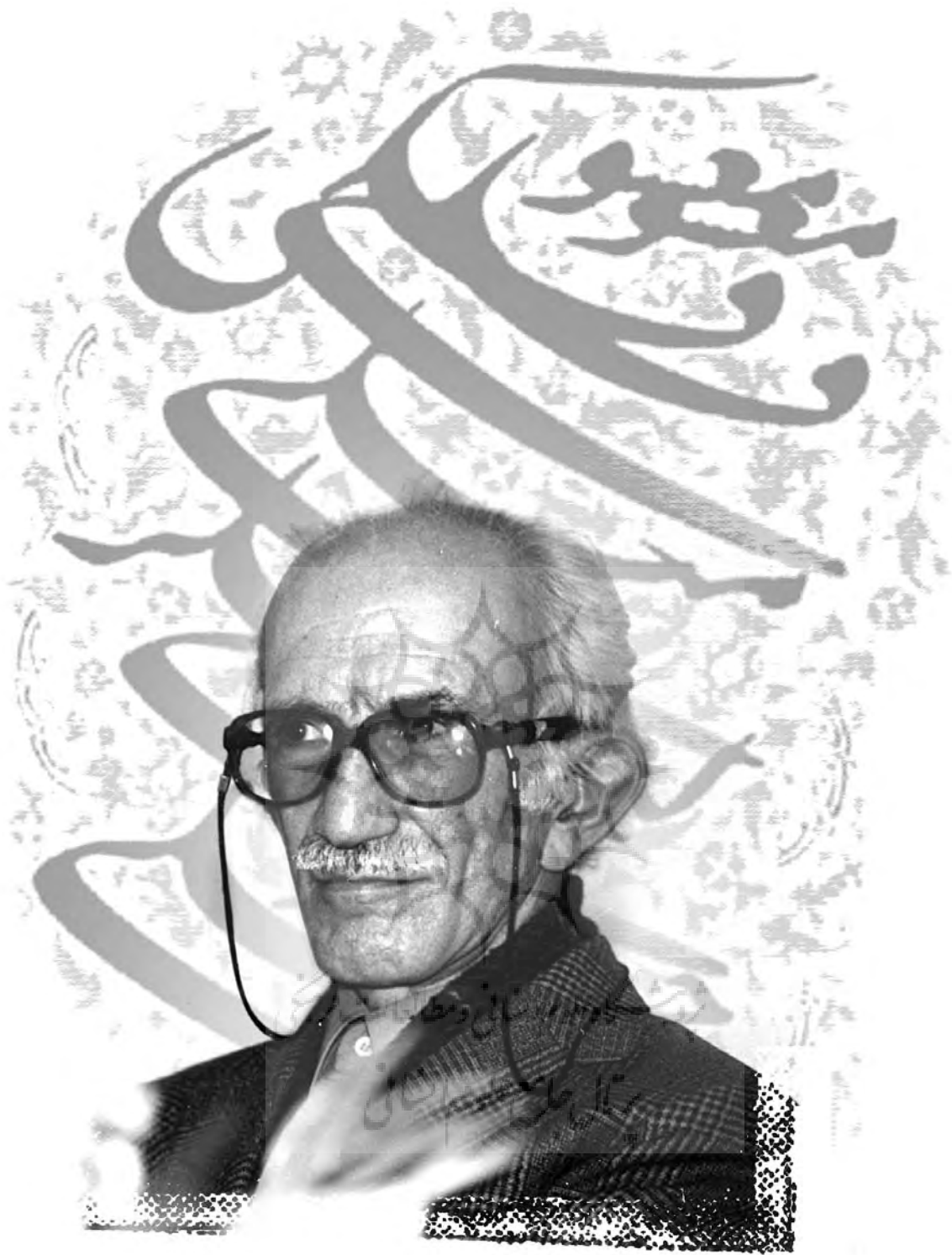
از هم‌کلاسی‌ها و هم‌دوره‌های‌تان بگویید؟

هم‌دوره و هم‌کلاس در دو معنی قابل ذکر است؛ گروهی از نظر زمانی و تاریخی شامل این معنی می‌شوند و گروهی از لحاظ هنری، بنابراین تعداد افرادی که در آن دوره با یکدیگر در کلاس تعلیم حضور داشتیم زیاد است. از آن دوره حدود ۴۵ سال یا بیشتر گذشته است و بعضی از اسامی در خاطرم هست ولی مابقی را دقیقاً به خاطر ندارم. اما از دوستانی که این مسیر را ادامه دادند و به طور جدی و حرفه‌ای مدارج عالی خوشنویسی را طی کردند می‌توانم استاد کیخسرو خروش و استاد فتحعلی واشقانی را نام ببرم.

سبک شما به کدامیک از خوشنویسان قاجار نزدیک‌تر است؟

اغلب بیان می‌کنند که سبک کار اینجانب ترکیب شیوه‌های قدیم و جدید است و شاید هم این نظر تا حد زیادی صحیح باشد.

سبک تلفیقی که عبارت از امتزاج شیوه دوره‌ی صفوی و قاجار با شیوه‌های دوره معاصر است، در خط من به صورت طبیعی وجود داشته و دارد، بدون اینکه در این کار عمد یا اراده‌ی از پیش برنامه‌ریزی شده‌ای داشته باشم.



گفت و گو با

استاد غلامحسین امیرخانی

فتانه الماسی



استاد سیدحسین میرخانی

خوشنویسی در ایران گستره‌ی وسیعی از هنر را در اختیار دارد، با شیوه‌ها و سبک‌های خاص و تنوع ویژه خود. از میان شیوه‌های خوشنویسی، نستعلیق به لحاظ اصالت، زیبایی، کیفیت هنری، برترین است و معیار ارزش کار یک خطاط را نیز بیشتر در نستعلیق نویسی دانسته‌اند. از این بین مرحوم سیدحسین میرخانی بن مرتضی الحسینی یکی از خوشنویسان معاصر در نستعلیق بوده است. نزد پدرش نخست تعلیم را آغاز و از یازده سالگی به کتابت پرداخت و در تحریر ریز و درشت نستعلیق به مهارت رسید. از عمر هفتاد و پنج ساله‌اش، چهل و پنج سال صرف اعتلای هنر خوشنویسی شد. مرحوم میرخانی کتاب‌های بسیاری را به خط خوش تحریر کرده است اما مهم‌ترین کار استاد کتابت دو قرآن به خط نستعلیق می‌باشد. کتابت قرآن اول در سال ۱۳۲۳ و کتابت قرآن دوم که در قطعی بزرگتر در سال ۱۳۲۸ به چاپ رسید، پنج سال به طول کشید. این قرآن به خط درشت‌تر از کتابت تحریر شده است. علی‌رغم جبری که خود از شاگردان آن مرحوم بوده است درباره‌ی این دو نسخه قرآن می‌نویسد: دو نسخه قرآن کریم به خط نستعلیق پدیدهای نو و از ابتکارات جالب و از اهم آثار خطی و از لطایف صنعت و بدایع هنر خط در این عصر محسوب می‌شود و از استقبال بسیار خوب اربابان هنر همواره برخوردار بوده است. میرخانی در خطاطی از میرزا رضای کلهر و عمادالکتاب تأثیر فراوانی گرفت. وی توانست جنبه‌های مثبت کار این استادان خط نستعلیق را گرفته و با درآمیختن آنها شیوه‌ای تازه بیافریند. ویژگی مهم در کار این استادان خط - کلهر و عمادالکتاب - ساده کردن شیوه‌های خط نستعلیق بود. او از عمادالکتاب اصول نگارش را موردتوجه قرارداد که طبق آن کار در کوتاه‌ترین زمان به نتیجه می‌رسید، برخلاف قدما که کارشان سال‌ها به طول می‌انجامید. میرخانی با کاربرد این دو شیوه و اضافه کردن خلاقیت و ذوق، شیوه‌ای خاص خود به وجود آورد. او علاوه بر شیوه نگارش، صاحب سبکی خاص در تعلیم خط نیز بود. سبک او مبتنی بر ایجاد و حفظ ارتباط معنوی و اخلاقی میان معلم و شاگرد بود. مرحوم میرخانی، قطعه نویسی نبود و بیشتر به کتابت علاقه نشان می‌داد، به همین علت قطعات خوشنویسی زیادی از او باقی نمانده است. پس از دو نسخه قرآن کریم که از شاهکارهای او می‌باشد باید از دوقطعه یاد کرد. این قطعات دو قصیده با نام‌های قرآنی و خاتمی اثر مرحوم الهی قمشه‌ای است که قطعه اول در مدح و ستایش رسول اکرم (ص) و دومی در مدح حضرت علی (ع) سروده شده است. این قطعات نیز به خط نستعلیق است.

همان امتیازات و ویژگی‌هایی را که یک اثر هنری باید داشته باشد داراست. یعنی محدودیتی وجود ندارد و با داشتن همه‌ی این اختیارات است که یک خوشنویس ضمن اتکا و اتصال به پایه‌های محکم و ریشه‌های هنر سنتی و ملی، در امتداد آن ریشه‌ها با توجه به مقتضیات دوره‌ی خودش می‌تواند آثاری خلق کند که دارای هویت و شناسنامه باشد تا هم شخصیت هنری، هنرمند را معرفی کند و هم تاریخچه‌ی فرهنگی - هنری کشورش را بیان نماید.

**نظرتان در مورد گرایش‌های نوینی چون نقاشیخط چیست؟ و جایگاه و اعتبار این آثار را در عرصه‌ی خوشنویسی چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

هر اثر هنری با عیار و کیفیت خاص خودش قابل ارزیابی و بررسی است و با تکیه بر نامی خاص نمی‌توان ارزش و اعتباری به یک اثر هنری داد یا بخشید و یا بالعکس.

بنابراین هر گونه اثری که با تعریف قبلی بنده تناسب داشته باشد جدای از آنکه نامش را، چه بگذاریم، خود بیان‌کننده ارزش و درونیات پدید آورنده آن اثر است.

نقاشیخط یا خط نقاشی، یا یک هنر ملی و کلاسیک یا تلفیقی، در هر حال هر چه باشند همه‌ی این‌ها آثار بدیعی هستند سرشار از تمام ارزش‌هایی که می‌توانند جذابیتهای را ایجاد و فضایی را به وجود آورند که در وهله‌ی نخست اثری زیبا باشند و امتیازات آن را به نمایش بگذارند و در مرحله‌ی بعد الهام بخش بیننده و حس کمال‌طلبی او را ارضا کنند. در نهایت نیز به نیازهای پدیدآورنده خویش پاسخ دهند و او را اقیانوس نمایند.

**چه پیشنهادهایی برای برنامه‌ریزی جهت پیشرفت این هنر در دهه‌های آتی دارید؟**

در عالم هنر نمی‌توان پیشنهاد مشخصی ارائه کرد و یا برنامه‌ریزی معینی داشت. معمولاً در جامعه زمینه‌هایی که با علم سر و کار دارند تکلیفشان معین است و با برنامه‌ریزی‌های کوتاه مدت، میان مدت و یا بلند مدت می‌توان به هدف مورد نظر نزدیک‌تر شد و آن زمینه خاص را توسعه داد و الی آخر. اما در عالم هنر به نظر من برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده ممکن نیست زیرا عامل اصلی ایجاد جریان هنر در تاریخ - فرهنگ و تمدن کشور ما و همه جای دنیا ذهن، تفکر و عاطفه و تخیل هنرمندی است که در طول زمان و شرایطی خاص اثر هنری را خلق می‌کند. به احتمال زیاد گاهی اوقات در طی این جریان طبیعی خود هنرمند نیز نمی‌داند که مثلاً در آینده چه کاری را انجام خواهد داد. اینکه چرا غوطه‌ور بودن یک هنرمند در عالم هنری خودش، او را با امواجی که متصل به دو جریان است؛ یک جریان تاریخی و اجتماعی و دیگری جریانی در ارتباط با ذهن و ذوق و خلاقیت خود هنرمند، همراه می‌کند خود نکته‌ای است. زیرا در نتیجه این اتصال و امتزاج، مولود و مخلوق جدیدی به وجود می‌آورد که خود هنرمند هم نمی‌داند چیست، منتها در طول زمان محک می‌خورد.

البته بعضی از آثار در همان زمان تولدشان ارزش‌گذاری شده و شناخته می‌شوند و در نهایت جا می‌افتند، اما گروهی از آثار نیز نیاز به زمان دارند تا در نقطه توجه و اعتبار قرار می‌گیرند، زیرا در طول زمان در معرض افکار و اندیشه‌هایی دقیق و نکته‌سنج، ارزیابی می‌شوند. البته هر چه آثار هنری با عیارتر و ارزشمندتر و جذاب‌تر باشند دوامشان بیشتر است و اصولاً ماندگاری آثار هنری در طول تاریخ خود سند اعتباری است برای آن اثر.